

تشریح جسد از دیدگاه اسلام

حجة الاسلام و المسلمین حبیب الله طاهری *

تحولات سریع علمی و پژوهشی در حوزه علوم پزشکی سؤال‌های گوناگونی را فرا روی اندیشمندان اسلامی، به ویژه فقهای عظام، قرار داده است، یکی از آنها مسئله «تشریح جسد» است. در این مقاله ابتدا به تبیین و تنقیح موضوع پرداخته‌ایم و سپس حکم تکلیفی حرمت یا جواز آن را بررسی کرده‌ایم و آن‌گاه به این مطلب اشاره شده که تشریح بدن کافر جایز است ولی تشریح بدن مسلمان به حسب طبع اولیه طبق ادله حرام است ولی بر اساس عنوان ثانوی و عروض مصلحت همانند حفظ جان مسلمان، کشف جرم، کشف توطئه، کشف بیماری‌ها و بالاخره تعلیمات پزشکی جایز و مشروع خواهد بود. در هر موردی که تشریح جایز باشد از لحاظ حکم وضعی نیز ضمانتی نخواهد داشت و دیه‌ای تعلق نمی‌گیرد. بعد از آن، انواع و اقسام تشریح بررسی شده و حکم شرعی آن‌ها بیان گردیده است. در پایان هم فروعاتی مطرح شده و به صورت جزئی و موردی به سؤال‌های مختلف پاسخ داده‌ایم.

مقدمه

در شریعت اسلام فراگیری علوم مورد نیاز جامعه از قبیل علم طب واجب کفائی است و بر تمام کسانی که توان تحصیل چنین علمی را دارند واجب است تا حد رفع نیاز جوامع اسلامی آن را فراگیرند.

در دستورهای اسلامی به بهداشت و درمان و امور پزشکی توجه خاصی مبذول شده و بهداشت و علم طب از ارزش والایی برخوردار است تا جایی که «علم الأبدان» در کنار «علم الأديان» قرار می‌گیرد چنان‌که رسول خدا (ص) فرمود: «أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْأَبْدَانِ وَعِلْمُ الْأَدْيَانِ»^۱.

بر بیماران واجب است در صورت ابتلا به امراض مهلک به طبیب مراجعه کنند و خود را معالجه نمایند و حق تعلل و کوتاهی را ندارند، دلیل این حکم، حدیث «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»^۲ و آیه شریفه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۳ و احادیث دیگر از قبیل: «تَدَاوُوا فَإِنَّ الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ» و «إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّضَ فَعَادَهُ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَصَفَوْهَا لَهُ دَوَاءً فَأَمْتَنَعَ مِنْهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا مَرْءُ بَدِلكَ وَالْأَلَمُ يَشْفِيهِ»^۴ و امثال این روایات.

از سوی دیگر بر طبیب نیز علاج امراض واجب است و امتناع و خودداری طبیب از علاج علاوه بر حرمت، ضمان نیز دارد. در حدیثی «ابان بن تغلب» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: عیسی مسیح علیه السلام چنین فرمود: اگر طبیبی از مداوا امتناع ورزد با واردکننده جرح، شریک است چرا که شخص واردکننده جرح قصد فساد (و آزار رساندن) به مجروح را داشته است و آن کسی هم که توانایی مداوا را دارد ولی از معالجه امتناع می‌ورزد فساد او را طالب است^۵ یعنی همان طوری که واردکننده جرح مقصر و ضامن است طبیب ممتنع نیز ضامن است، بنابراین طبیب حق امتناع از معالجه را ندارد.^۶ از جمله مسائلی که در پرتو پیشرفت سریع علوم پزشکی مطرح شده و سؤال‌های گوناگونی را در عرصه فقه و حقوق به همراه داشته و متفکران این دو حوزه را به تلاش و کاوش جهت پاسخ‌گویی به آن‌ها فرا خوانده مسئله «تشریح جسد» است که امروزه در بسیاری از کشورها به صورت امری عادی در آمده و به سهولت و وفور انجام می‌گیرد، در کشور ما نیز واژه غربی به نظر نمی‌رسد و تا حدودی سابقه دارد، اما هنوز جنبه شرعی آن در تمام زوایا متقح نشده و در حوزه‌های علمیه و مراکز علمی در این خصوص تحقیقاتی به صورت جدی و فراخور این مسئله صورت نگرفته است.

بدیهی است با توجه به لزوم تقید به اسلام و مراعات ارزش‌های متعالی آن در امور پزشکی نپرداختن به زوایای مختلف این مسئله می‌تواند مانع جدی و اساسی بر سر راه پیشرفت و ترفی جلوه‌گر شود و به طور طبیعی و ناخواسته اسلام را رو در روی تمدن و

مظاهر آن در دنیای معاصر قرار دهد و یا آن را در این زمینه فاقد نظر معرفی نماید. مسئله‌ای که با خاتمیت و جامعیت و جهان‌شمول بودن اسلام و غنای فقه شیعه سازش ندارد.

۱- تبیین موضوع

پیشرفت سریع علم پزشکی در شاخه‌های گوناگون آن موضوعات و مسائل مستحدثه‌ای را ایجاد کرده که در کشور اسلامی نیاز به تبیین حکم شرعی آن‌ها شدید است و دائم از ناحیه مراجع ذیصلاح و پزشکان متدین و مردم مسلمان سؤال‌هایی مطرح است که حکم فلان موضوع چیست؟

موضوعات و مسائل مستحدثه پزشکی که نیاز مبرم به تبیین حکم آن‌هاست بسیارند و در یک احصای ناقص عبارت‌اند از: تشریح جسد انسانی، پیوند اعضا، تحدید نسل و کنترل موالید، سقط جنین به صورت درمانی و رفع خطر از مادر یا بدون توجه به هیچ خطری، تغییر جنسیت، تلقیح مصنوعی، دیات و قصاص و حدود در حرفه پزشکی مخصوصاً در شکسته بندی، آزمایشگاه و آزمایش‌های مختلف، عوارض ناشی از تجویز دارو و پیچیدن نسخه، و امثال این‌ها که در همه این موارد باید کوشش شود که این کارها طبق موازین شرع مقدس انجام گیرد، و این، فرع بر دانستن حکم اسلام است لذا تبیین احکام این موضوعات از اهم امور است به همین جهت بر صاحبان علم و درایت مربوطه، از حوزه و دانشگاه لازم است کمر همت بسته و دست به قلم برده و فکرشان را به کار گرفته احکام شرعی این موضوعات و موضوعات دیگری که هر روزه رو به افزایش است را یکی پس از دیگری بیان نمایند.

در این مقاله کوشش شده که یکی از این موضوعات یعنی «تشریح جسد انسان» مورد بررسی قرار گیرد و حکم آن از لحاظ فقهی و حقوقی اسلامی بیان گردد. امیدوارم در این راستا با نوشتن این مقاله قدمی هر چند کوچک برداشته باشیم، علت انتخاب این موضوع در بین موضوعات طرح سؤالات بسیار در پیرامون این موضوع است که همگی پاسخ می‌طلبند.

سؤال‌های مطروحه یا قابل طرح در خصوص «تشریح» از این قبیل‌اند:

- ۱- آیا تشریح بدن مسلمان با وجود امکان دست‌یابی به بدن کافر جایز است؟
 - ۲- در مورد آموزش دانشجویان رشته پزشکی در صورت عدم دست‌یابی یا مشکلات تهیه و گرانی اجساد غیرمسلمان، آیا می‌توان از جسد مسلمان برای آموزش دانشجویان استفاده کرد؟
 - ۳- در صورت تجویز تشریح بند ۱ و ۲ آیا دیه تعلق می‌گیرد؟ اگر دیه تعلق گیرد به چه کسی: دولت، تشریح‌کننده و یا ...؟
 - ۴- با توجه به توسعه شهرها و تخریب قبرستان‌های قدیمی آیا می‌توان از استخوان‌های مکشوفه در امور آموزش استفاده کرد؟
 - ۵- حکم استفاده از جسد مسلمان جهت تشریح با وصیت قبلی متوفی مبنی بر این امر چه می‌باشد؟
 - ۶- حکم تشریح و رؤیت دستگاه تناسلی مردان و زنان متوفی برای دانشجویان همگن و ناهمگن، با توجه به اهمیت آموزش برای دانشجویان، چه صورت دارد؟
 - ۷- آیا می‌توان برای تشخیص جرم واقع شده در مرگ‌های مشکوک، اقدام به کالبد شکافی کرد؟ آیا رضایت متولیان متوفی شرط است؟
 - ۸- آیا برای پیشرفت علم پزشکی می‌توان اقدام به کالبد شکافی کرد؟
گفتنی است که کالبد شکافی در جوامع پزشکی به عنوان یک تأیید نهایی برای تشخیص و غنی‌کردن تجارب درمانی برای استفاده در موارد بیماران آتی با بیماری‌های مشابه ضروری است
 - ۹- آیا تشریح جسد جنین کامل انسان بعد و قبل از ولوج روح، از لحاظ حکمی با تشریح جسد میت مسلمان متفاوت است؟
 - ۱۰- نگهداری جنین مرده در شیشه برای نشان دادن به دانشجویان چه حکمی دارد؟
و هم‌چنین در مورد قطعات یا اعضای اجساد که تشریح شده‌اند؟
- گرچه ما در این مقاله در صدد پاسخ‌گویی موردی به تک‌تک سؤال‌های فوق نیستیم ولی می‌خواهیم نخست مسئله را به صورت کلی مطرح کنیم تا حکم کلی تشریح روشن گردد و سپس با استعانت از آن حکم کلی، پاسخ موارد جزئی نیز روشن گردد.

۲- حکم تکلیفی تشریح

در این عنوان می‌خواهیم حکم شرعی و دینی تشریح جسد انسانی را از حیث حرمت و جواز بررسی کنیم تا روشن گردد که اساساً تشریح مجاز و مشروع است یا حرام و ممنوع؟

گفتنی است که اگر تشریح مربوط به بدن انسان زنده باشد در صحت آن تردیدی نیست مثل این که شخص مریض برای معالجه عضوی از اعضای ظاهری یا داخلی به طبیب مراجعه می‌کند و تشخیص طبیب این است که باید فلان عضو از اعضای بدن قطع و یا تحت عمل جراحی قرار گیرد و گرنه بیماری به سایر قسمت‌ها سرایت می‌کند در این صورت در سراسر عالم در بین عقلا رسم بر این است که آن عضو را قطع یا تحت عمل جراحی قرار می‌دهند و در این کار مؤمنین و مراجع تقلید نیز همانند سایر مردم عمل می‌کنند و احدی حکم به حرمت نمی‌کند، بلی تنها سخن در ضمان طبیب است که آن هم با اخذ برائت از مریض یا ولی او مرتفع می‌گردد.

درباره حکم شرعی تشریح، نظر صحیح بر اساس دلایل محکم این است که تشریح بدن مسلمان طبق حکم اولیه جایز نیست بلکه احترام میت مسلمان مقتضی حرمت تشریح است؛ یعنی همان طوری که قطع عضوی از اعضای بدن مسلمان در حال حیات او از لحاظ تکلیفی حرام و از لحاظ وضعی ضمان آور است، تشریح و قطع عضو بدن میت مسلمان نیز حرام و موجب ضمان و دیه است، لکن این حرمت و ضمان به حسب طبع اولیه است و با عروض عنوان ثانوی جایز خواهد بود؛ مثلاً اگر جان مسلمانی یا مسلمانانی وابسته به تشریح بدن میت مسلمان باشد از باب مصلحت مهمتر و اقوی، جایز خواهد بود و قهراً دیه و ضمانی نیز نخواهد داشت.

برای روشن شدن مبنای این ادعا نخست به دلایل حرمت تشریح و سپس به دلایل جواز آن می‌پردازیم تا معلوم گردد که جمع بین آن‌ها همان را مقتضی است که گفته‌ایم.

دلایل حرمت تشریح

طرفداران حرمت تشریح به روایاتی تمسک جسته‌اند که بر حسب طبع اولیه و با قطع نظر از عروض عنوان ثانوی دلالت بر حرمت دارند گرچه بعضی از آن‌ها ممکن است

مربوط به تشریح نباشند، به هر حال روایات مورد استناد عبارت‌اند از:

۱- وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به قاتل خود که بعد از مرگم او را مُثَلَه (قطعه قطعه) نکنید، زیرا از پیامبر (ص) شنیدم که مثله کردن روا نیست حتی در سگ هار و گزنده: «إِيَّاكُمْ وَ الْمُثَلَّهَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ»^۷

۲- پیامبر (ص) وقتی لشکری را برای جنگ ارسال می‌داشت به آن‌ها سفارش اکید می‌کرد که دشمن را مُثَلَه نکنید.^۸

۳- امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین با تأکید فراوان به یاران خود می‌فرمود: مبادا کشته‌ای را مُثَلَه کنید.^۹

طبق این نوع روایات مثله کردن بدن انسان حتی کافر و دشمن در میدان جنگ روا نیست و تشریح، یکی از مصادیق مُثَلَه است.

در پاسخ این نوع استدلال گفته می‌شود که «تشریح» مصداق «مثله» نیست، زیرا در معنا و مفهوم مثله عقوبت و عداوت و انتقام جویی دل گرفتن خوابیده است که فرمان به چنین کاری در شأن یک انسان مُسَلِم نیست، اما تشریح برای مقاصد عالی‌مانند نجات جان مسلمان دیگر یا کشف جرم و امثال این‌ها هیچ‌گاه مصداق مثله کردن نیست، و وقتی که مصداق مثله نبود، قهراً دلیل حرمت مثله کردن شامل تشریح نخواهد بود.

۴- روایاتی است که قطع عضوی از اعضای میت را حرام و موجب پرداخت دیه می‌دانند و حتی قطع سر میت را شدیدتر و قبیح‌تر از قطع سر انسان زنده دانسته‌اند. مثل این‌که امام صادق علیه السلام فرمودند: «قَطَعَ رَأْسَ الْمَيِّتِ أَشَدُّ مِنْ قَطْعِ رَأْسِ الْحَيِّ»^{۱۰} و یا این‌که در جواب ابن عمیر که سؤال از قطع سر میت کرده بود فرمود: باید دیه بپردازد: «قَالَ قُلْتُ مَيِّتٌ قُطِعَ رَأْسُهُ؟ قَالَ علیه السلام: عَلَيْهِ الدِّيَّةُ»^{۱۱}

نحوه استدلال به این است که ثبوت دیه دلیل بر حرمت است، زیرا اگر قطع عضو میت مجاز باشد، برای کار مشروع و مجاز دیه مقرر نمی‌کنند؛ یعنی ضمان با جواز سازگار نیست.

۵- روایاتی است که می‌گویند احترام انسان در حال حیات و ممات یکی است؛ یعنی همان‌طوری که شکستن استخوان بدن انسان یا جدا کردن عضوی از اعضای او در حال حیات روا نیست، در حال مرگ و ممات نیز روا نیست چنان‌که پیامبر (ص) فرمود:

«حُرْمَةُ الْمُسْلِمِ مِثْلًا كَحُرْمَةِ وَهُوَ حَى سِوَاء»^{۱۲} و یا این که امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال کسی که گفته بود فلانی استخوان میت را شکست، فرمود: «حُرْمَةُ مِثْلًا أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَتِهِ وَهُوَ حَى»^{۱۳} و باز در کلام دیگری فرمود: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَنْظُرَ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا خَيْرًا وَكَسْرُكَ عِظَامَهُ حَيًّا وَ مِثْلًا سِوَاء»^{۱۴} این نوع روایات که دلالت دارند بر این که انسانِ مرده و زنده احترام مساوی دارند دلالت می‌کنند همان طوری که قطع اعضای انسان زنده حرام است، تشریح بدن او در حال ممات هم روا نیست.

دلایل جواز تشریح

روایاتی وجود دارد که دلالت می‌کنند بر این که تقطیع بدن میت مسلمان و شکافتن آن برای حفظ حیات مسلمان دیگر و حتی حفظ مال دیگران جایز است، در مجموع از این نوع روایات استفاده می‌شود که: حرمت تشریح بدن میت که از احترام به میت مسلمان استفاده می‌شد در جایی است که مزاحمت یا مصلحت اقوی پیدا نکند و عنوان ثانوی برای حکم به جواز پیدا نشود وگرنه تشریح و تقطیع بدن میت جایز و مشروع خواهد بود.

روایات این باب عبارت‌اند از:

۱- روایاتی است که دلالت می‌کنند که اگر مادر از دنیا رفت ولی فرزند در شکم او زنده است، ائمه دستور داده‌اند که شکم مادر را بشکافند و فرزند را نجات دهند، علی بن یقین می‌گوید از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: «عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَيَتَحَرَّكُ الْوَلَدُ فِي بَطْنِهَا أَيَشُقُّ بَطْنَهَا وَيُسْتَخْرَجُ وَلَدُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ»^{۱۵} «زن از دنیا رفت ولی بچه در شکم او می‌جنبد آیا شکم زن را بشکافند و فرزند را خارج نمایند؟ حضرت فرمود: آری».

و در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: این مسئله عیناً از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد حضرت نیز همان دستور را صادر فرمودند: «إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَفِي بَطْنِهَا وَلَدٌ يَتَحَرَّكُ يَشُقُّ بَطْنَهَا وَيَخْرُجُ الْوَلَدُ»^{۱۶}

۲- در ذیل حدیث قبل، عکس این قضیه نیز وارد شده است؛ یعنی اگر بچه در شکم مادر بمیرد و برای مادر خوف خطر باشد، امام فرمود: در رحم زن دست ببرند و بچه را

قطعه قطعه کنند و از طریق فرج خارج نمایند (البته امروزه با عمل جراحی می‌گیرند).
 علی علیه السلام در جواب این سوال که: «فِي الْمَرْأَةِ يَمُوتُ فِي بَطْنِهَا الْوَلَدُ فَيَتَخَوَّفُ عَلَيْهَا؟»
 فرمود: «لَا بَأْسَ بِأَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَيَقْطَعَهُ وَيُخْرِجَهُ».

طبق این روایات برای حفظ جان مسلمانی می‌توان بدن مسلمان دیگر را شکافت یا قطعه قطعه کرد و این بهترین دلیل است که اگر حفظ حیات مسلمانان به تشریح بدن میت مسلمان بستگی داشته باشد، تشریح مجاز خواهد بود.

۳- دسته‌ای از فقها فتوا داده‌اند که اگر شخصی متاع گران قیمتی را بلعیده و در دم از دنیا رفته باشد خواه مال خود بوده و این کار را برای اضرار به ورثه انجام داده باشد یا مال دیگری را بلعیده باشد، می‌توان شکم میت را پاره کرد و آن متاع نفیس و قیمتی را بیرون آورد، که این کار برای حفظ مال و کمک به ورثه یا صاحب مال انجام می‌گیرد.^{۱۷} بنابراین می‌توان برای حفظ مال مسلمان و کمک به او شکم میت مسلمان دیگر را درید.

حاصل این دو دسته از روایات داله بر حرمت و جواز این می‌شود که: گرچه تشریح و تقطیع بدن میت مسلمان بر حسب طبع اولیه جایز نیست، زیرا طبق قاعده احترام، هر نوع ایذا و بی‌احترامی به مسلمان ولو مرده باشد روا نیست ولی اگر ضرورتی اقتضا نماید و مصلحتی در تشریح پیدا شود، مثل حفظ جان و مال مسلمان دیگر، مانعی ندارد پس در هر موردی که مصلحتی اقتضا کند عقلاً بر آن صحه بگذارند، تشریح مانعی ندارد.

تذکره: چنان که ملاحظه کرده‌اید روایات دال بر حرمت تشریح، مربوط به تشریح بدن میت مسلمان بود و اگر برخی از روایات عام بود، قرینه‌ای در کلام بود که منظور میت مسلمان است، چون قاعده احترام که عمده دلیل است مربوط به مسلمان است نه کافر. بنابراین تمامی این بحث‌ها مربوط به تشریح بدن مسلمان است و گرنه تشریح بدن کافر در هر شرایطی جایز و رواست و تا جایی که بدن کافر امکان دست‌یابی آن هست نباید بدن مسلمان تشریح شود.

نکته دیگر این‌که: از این بحث کلی روشن شد که تشریح بدن مسلمان در جایی که بدن کافر وجود ندارد در صورت انطباق مصلحت و ضرورت مانند کشف جرم و تعلیم طب که در جوامع اسلامی ضرورت دارد، و اثبات نسبت و توارث و یا دفع ضرر مالی، جایز و روا خواهد بود که بعداً در انواع تشریح به آن اشاره خواهیم کرد.

۳- حکم وضعی تشریح

منظور از حکم وضعی تشریح، ضمان طیب است، زیرا در دستور اسلامی اگر کسی عضوی از اعضای میت مسلمان را قطع کند علاوه بر این که از لحاظ تکلیفی کار حرامی را مرتکب شده از لحاظ حکم وضعی نیز ضامن پرداخت دیه است که باید به تناسب آن عضو، دیه پردازد. اینک سؤال این است که اگر طیبی در تشریح بدن مسلمان عضوی از اعضای او مانند سر یا دست یا چشم و یا... را قطع نماید آیا باید دیه مقرر در شرع را پردازد یا از دیه معاف است؟ و به تعبیر دیگر ضمان و مسئولیتی ندارد؟

در پاسخ این سؤال آن چه که به طور کلی می توان گفت این است که: «در هر موردی که تشریح از لحاظ حکم تکلیفی جایز و مشروع بود از لحاظ حکم وضعی ضمان و دیه ندارد، لذا امام علیه السلام در پاسخ به سؤال این که مادری مرده و فرزند در شکم او زنده است فرمود: شکم مادر را بشکافند و فرزند را بیرون آورند و سپس شکم را بدوزند، و یا در سؤال عکس آن که فرزند در رحم مادر مرده است، فرمود: فرزند را قطعه قطعه کنند و از طریق فرج خارج نمایند،^{۱۸} با این که حضرت در مقام بیان بوده و حکم تکلیفی جواز را مطرح کرده نفرمود که سپس دیه آن را پردازند، پس معلوم می شود که دیه ضمان وجود ندارد.

۴- انواع تشریح و احکام آن^{۱۹}

تشریح به یک اعتبار انواعی دارد؛ یعنی موارد متعددی وجود دارد که تشریح جسد مسلمان در آنها رواست که ذیلاً به آنها اشاره می شود:

الف: برای آموزش پزشکی یا تشخیص بیماری.

ب: به خاطر به دست آوردن مال غیر یا دفع ضرر.

ج: به خاطر تشخیص جرم یا توطئه.

د: به خاطر تشخیص نوع سلاح دشمن.

ه: برای اثبات نسب و توارث.

در تک تک موارد پنج گانه بحث است که آیا تشریح جایز است؟ و اگر جایز است با چه شرایطی؟ اینک به شرح موارد پنج گانه می پردازیم:

الف: تشریح جسد مسلمان برای آموزش پزشکی و یا تشخیص بیماری

سؤال: آیا تشریح جسد مسلمان برای تعلیمات پزشکی یا تشخیص بیماری جایز است؟ اگر پاسخ مثبت است در چه صورتی و با چه شرایطی این کار جایز خواهد بود؟
پاسخ: تشریح بدن مسلمان برای امور مذکور با چند شرط جایز بلکه واجب خواهد بود:

- ۱- حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان فعلاً یا در آینده متوقف بر تشریح مذکور باشد.
 - ۲- دسترسی به جسد غیرمسلمان نباشد.
 - ۳- استفاده از کتاب‌های مستند تشریح که دارای عکس‌هایی از خود جسد است و یا فیلم‌ها و ماکت‌ها برای این مقصد کافی نباشد.
 - ۴- راه‌های دیگر برای این کار وجود نداشته باشد.
 - ۵- مسافرت به محلی که بدن کافر در آن جایافت می‌شود ممکن نباشد.
- بدیهی است با وجود شرایط فوق تشریح نه تنها جایز بلکه واجب خواهد بود، زیرا حفظ جان مسلمانان از اهمّ واجبات است، مرحوم علامه حلی شکافتن شکم مادر را برای نجات فرزند به علمای امامیه نسبت داده^{۲۰} و صاحب جواهر نیز ادعای عدم خلاف در مسئله نموده است.^{۲۱} چنان‌که در بحث حکم تکلیفی ملاحظه کرده‌اید روایاتی نیز در این باره از اولیای دین وجود داشت که نیازی به تکرار آن‌ها نیست. عقل نیز از باب تقدیم اهمّ بر مهم در چنین صورتی تشریح را لازم می‌داند.

ب: تشریح جسد مسلمان به خاطر به دست آوردن مال غیر یا دفع ضرر

فقهای بزرگ از شیعه و سنی، فرعی را مطرح کرده‌اند که اگر کسی یکی از جواهرات و شیء گران قیمتی را (خواه از مال خود خواه از مال دیگران) بیلعد آیا پس از مرگ او می‌توان جسد او را شکافت و آن شیء قیمتی را در آورد و به ورثه یا صاحب مال مسترد کرد یا خیر؟

طبق نقل علامه حلی در تذکرة الفقهاء، شیخ طوسی در کتاب خلاف فرموده است: ما نصی و دلیلی برای شکافتن جسد نداریم و لذا بهتر آن است که شکم آن شخص شکافته

نشود، ولی شافعی که یکی از ائمه اربعه اهل سنت است می‌گوید: شکم میت شکافته می‌شود و مال مردم به صاحبش مسترد می‌گردد، به دلیل این که در این کار ضرر مالی از مالک آن دفع می‌شود (قاعده لاضرر) و ذمه میت از اشتغال به مال مردم بری می‌گردد و هم چنین موجب حفظ ترک برای ورثه می‌گردد.^{۲۲}

مرحوم علامه حلی پس از نقل کلام شیخ طوسی و شافعی، سخن شافعی را تقویت کرده و فرموده است: «و هو الوجه عندی». بنابراین برای رفع ضرر از صاحب مال طبق حدیث و قاعده لاضرر، حرمت تشریح و شکافتن شکم میت برداشته می‌شود، و بر این اساس یکی از موارد تشریح به دست آوردن مال و دفع ضرر از غیر است.

ج: تشریح جسد مسلمان به خاطر تشخیص جرم یا توطئه

سؤال: اگر کسی کشته شود و معلوم نباشد که کسی او را کشته یا خودکشی کرده است و افرادی به اتهام قتل او دستگیر شده‌اند و یا در معرض قتل قرار گرفته‌اند آیا در این صورت تشریح جایز است یا خیر؟ و هم چنین آیا برای کشف توطئه مخالفین نظام اسلامی تشریح جایز است یا خیر؟

پاسخ: چنان که در گذشته متذکر شدیم تشریح بدن غیرمسلمان برای تشخیص جرم قطعاً بی‌اشکال است تمام سخن در جسد مسلمان است، تشریح بدن مسلمان در صورتی جایز است که حفظ نفس یا نفوس مسلمین متوقف بر آن باشد و راه دیگری برای حفظ آنان وجود نداشته باشد، بنابراین در فرض سؤال، با طرح دعوی نزد حاکم شرع و اجازه او مانعی ندارد و نظر پزشکی قانونی به عنوان نظر کارشناسی و خُبره کار در دادگاه پذیرفته می‌شود.

و هم چنین اگر امر مهمی مانند حفظ نظام اسلامی متوقف بر تشریح گردد مانند آن که شخصی طرحی از اسامی سران مخالف نظام را در دهان گذاشته و بلعیده و در دم جان داد، در این صورت شکافتن شکم او و در آوردن آن‌ها مانعی ندارد (البته در صورتی که راه دیگری برای در آوردن آن‌ها یا شناسایی افراد و طرح، وجود نداشته باشد) بلکه واجب است و این واجب، مقدمه حفظ نظام اسلامی است که از اهم واجبات است.

د: تشریح جسد مسلمان به خاطر تشخیص نوع سلاح دشمن

اگر تشخیص نوع سلاح دشمن و راه علاج مجروحین به آن سلاح و یا مقابله با دشمن در نوع این سلاح متوقف بر شکافتن بدن میت مسلمان (شهید) باشد و راه دیگری هم وجود نداشته باشد شکافتن بدن شهید و ملاحظه نوع سلاح و قدرت تخریبی و ضررهای آن مانعی ندارد، این امر به دلیل اهمیت حفظ جان مجروحین و یا پیشگیری از خطر جانی برای سپاه اسلام و یا مقابله با دشمنان است، این فرض در جنگ‌های شیمیایی مورد بیشتری دارد.

ه: تشریح جسد مسلمان برای اثبات نسب و ارث

اگر در موردی تشخیص فرزندی متوقف بر تشریح جسد پدر شد تشریح جسد پدر در صورتی که راه دیگری برای اثبات فرزندی وجود نداشته باشد مانعی ندارد و این حکم به خاطر اهمیت معلوم شدن نسب فرزندی است و از طرفی نیز موجب دفع ضرر از وارث خواهد شد.

مؤید این مطلب قضاوتی است که علی علیه السلام در زمان خلافت خلیفه دوم کرده است و آن این است که: «در زمان عمر پسر بچه‌ای نزد وی آمد و مطالبه اموال پدرش کرد و گفت پدرم در کوفه از دنیا رفت و من در آن موقع کودک بودم و حقم به من نرسید و امروز طالب آنم، عمر از حل مشکل او عاجز شد و بر او بانگ زد و او از نزد عمر بیرون آمده و در بین راه به علی علیه السلام برخورد کرده اظهار تظلم نمود، آن حضرت دستور داد او را به مسجد جامع شهر ببرند و سپس در مسجد از او پرسش‌هایی نمود، آن پسر وضع خود را شرح داد آن‌گاه فرمود: سوگند به خدا در میان شما حکمی خواهم کرد که خدا به آن در بالای هفت آسمان حکم کرده است و هیچ کس نمی‌تواند مطابق آن حکم کند مگر کسی که خدا او را برای اختصاص به علم خویش پسندیده باشد.

سپس اصحاب خویش را فرمود که بر سر قبر پدر آن پسر بیایند، همگی بر سر قبر پدر حاضر شدند، آن حضرت دستور داد قبر را نبش کرده و یک دنده از دنده‌های پدر را نزد وی آورند، آن حضرت دنده پدر را گرفت و به آن پسر داد و به او فرمود آن را بوکن، آن پسر استخوان را بوید و بدون فاصله خون از بینی او سرازیر گشت، آن‌گاه فرمود: این

پسر، فرزند همین شخص است، عمر گفت به مجرد ریختن خون از بینی او اموال را به او تسلیم می‌کنی؟ حضرت فرمود: بلی این فرزند از تو (که ظاهراً حاکم مسلمانان هستی) و از همه مسلمانان سزاوارتر به این مال است سپس به حاضرین امر فرمود که استخوان را ببینند، ببینند ولی از دماغ کسی خونی نیامد. حضرت دوباره به آن پسر فرمود، استخوان را ببینید، ببینید، و به محض بوئیدن استخوان بار دیگر خون از بینی اش سرازیر شد. حضرت فرمود: او پدر این پسر است و اموال متعلق به اوست و اموال را به آن پسر تسلیم کرد و فرمود: «مَا كَذِبْتُ وَلَا كُنْتُ» به من دروغ گفته نشده است و من هم دروغ نمی‌گویم (یعنی هر چه از پیامبر (ص) شنیدم همه راست و صادق است) ^{۲۳}

به هر حال در تشریح بدن مسلمان هرگاه حفظ حیات و جان مسلمانی متوقف بر آن گردد یا دفع ضرر اهمی بر آن متوقف باشد و یا حفظ نظام اسلامی و یا اثبات نسب و ارثی متوقف بر آن باشد، تشریح جایز بلکه واجب خواهد بود. و به تعبیر بهتر هرگاه حرمت تشریح جسد مسلمان با مصلحت مهم‌تری تزاخم پیدا کرد حرمت اولیه آن ساقط می‌گردد.

۵- فروعیات

پس از تبیین موضوع و بیان احکام تکلیفی و وضعی و انواع تشریح، تا حدودی به صورت کلی، مسائل تشریح روشن گردیده و برای اهل فن راهی برای استخراج فروع از آن اصول کلی باز شد، لکن برای این‌که مسئله قدری از آن حالت کلی‌گویی خارج گردد و به برخی از مصادیق جزئی پاسخ داده شود، به برخی از فروعیات این مسئله اشاره کرده و پاسخ آن را می‌دهیم هر چند که بررسی تمامی فروعیات آن در مثل این مقال نمی‌گنجد ولی به قول معروف «ما لا یدرک کله لا یترک کله» به هر حال فروعیات عمدتاً به صورت سؤال و پاسخ مطرح می‌گردند که با پاسخ دادن به این سؤال‌ها تمامی سؤال‌های طرح شده در ضمن تبیین موضوع نیز پاسخ داده خواهند شد:

سؤال اول: گفتیم در صورتی تشریح جایز است که حیات مسلمانی بر آن متوقف باشد اینک سؤال این است که بر فرض توقف حیات مسلمانی بر تشریح، آیا متوقف باید بالفعل باشد یا توقف استقبالی هم کافی است؟

پاسخ: اگر بدانیم حیات مسلمانی یا عده‌ای از مسلمین در آینده موقوف بر تشریح جسد برخی از اموات مسلمین در امروز است، تشریح با شرایطی که گفته شد جایز بلکه واجب است، زیرا ملاک وجوب، حفظ جان مسلمین است فعلی و استقبالی در آن فرقی ندارد، زیرا حفظ حیات و جان مسلمانان گاهی توقف بر تشریح و تشخیص بیماری و راه علاج آن دارد و گاهی توقف بر کسب مهارت در جراحی دارد به طوری که با تمرین‌های فعلی جراحی بتواند بدون خطر از عهده جراحی بیماران برآید و در غیر این صورت از عهده جراحی برنیامده و بیماران از بین می‌روند.

سؤال دوم: آیا باید قطع به دخالت تشریح نسبت به حفظ حیات مسلمانان داشته باشیم یا اگر ظن و گمان هم داشتیم کافی است؟

پاسخ: نخست ممکن است گفته شود که قطع لازم است، زیرا تشریح بدن مسلمان، حرام فعلی است و اگر مداخلت تشریح در حفظ حیات و سلامت مسلمانان قطعی نباشد نمی‌توان از یک حرام قطعی به خاطر تأثیر غیر قطعی دست برداشت.

ولی این نظر قابل ردّ است، زیرا بعضی از احتمالات به خاطر اهمیتی که دارند از برخی از یقینیات مهم‌تر و بیشتر مورد توجه است، چون حفظ حیات و سلامت مسلمانان از اهم واجبات است احتمال مداخلت تشریح در آن هم کافی است که ما دست از حرمت تشریح برداریم. مؤید این نظر همان روایاتی است^{۲۴} که در مورد مادر و فرزند قبلاً بیان کردیم که وقتی از امام سؤالی شد مادری مرده و فرزند در شکم او زنده است، فرمود: شکم را بشکافند و فرزند را بیرون آورند و یا در عکس آن فرمود: فرزند مرده را قطعه قطعه کنند و از طریق فرج بیرون آورند، حضرت در بیان این حکم و حکم قبلی تفصیلی ندادند که اگر یقین به حیات و بقای فرزند در فرض اول و یا یقین به سلامت و بقای مادر در فرض دوم داشتید این کار را بکنید بلکه حضرت به نحو مطلق فرمود و این با احتمال دخالت هم سازگار است.

سؤال سوم: اگر استخوان میت برای استخوان‌شناسی لازم باشد جدا کردن استخوان و نگهداری آن چگونه است؟

پاسخ: در مورد استخوان غیرمسلمان مانعی ندارد اما در مورد جسد مسلمان در صورتی جایز است که حفظ حیات مسلمانان و یا اهمّ دیگری بر آن متوقف باشد.

سؤال چهارم: جمع آوری استخوان‌ها از گورستان چه صورت دارد؟

پاسخ: از قبرستان غیرمسلمان مانعی ندارد، و اما از قبرستان مسلمانان جایز نیست مگر این که حفظ حیات مسلمانان یا اهم دیگری بر آن متوقف باشد.

سؤال پنجم: در فرضی که تشریح جسد مسلمان جایز نباشد دیه آن چه مقدار است؟

پاسخ: دیه میت مسلمان مانند دیه جنین قبل از آن که روح در آن دمیده شود می باشد و چون دیه کامل جنین مسلمان قبل از دمیدن روح یکصد دینار است دیه میت مسلمان نیز یکصد دینار است، دیه سایر اعضای میت را نیز باید با دیه کامل او سنجید؛ مثلاً اگر کسی یک دست میت را قطع کرد باید پنجاه دینار دیه پردازد ولی اگر هر دو دست را قطع نماید باید یکصد دینار پردازد و هم چنین نسبت به سایر اعضا.^{۲۵}

سؤال ششم: دیه‌ای که بابت تشریح جسد میت مسلمان لازم می شود متعلق به ورثه است و باید به ورثه داده شود یا خیر؟

پاسخ: بر اساس روایات وارده و فتاوی فقها مالک دیه خود میت است و برای ورثه حقی در آن نیست و باید توسط حاکم شرع برای آن میت به مصرف خیرات برسد و طبق بعضی از روایات می توان دین میت را با آن ادا کرد.^{۲۶}

سؤال هفتم: در صورت جواز تشریح آیا مسائل و احکام خاصی دارد که باید مراعات شود؟

پاسخ: چون محتمل است پس از تشریح غسل برخی از اعضا یا همه آن‌ها امکان نداشته باشد لازم است قبل از تشریح بدن او را غسل دهند و حنوط نمایند و بعد به تشریح پردازند، و هم چنین لازم است در تشریح بدن میت به قدر ضرورت اکتفا نمایند، و پس از تشریح هر مقدار از بدن میت که قابل دوختن است با هم بدوزند چنان که در بعضی از روایات پس از دستور پاره کردن شکم زن و نجات فرزند گفته شد: «وَيُحَاطُ بِطَنِّهَا» و فقهای بزرگ مانند صاحب جواهر و دیگران تصریح به دوختن شکم مادر کردند.

و هم چنین هیچ گونه بی احترامی نسبت به میت مسلمان جایز نیست لذا پس از پایان تشریح باید میت مسلمان را پس از تجهیز یعنی غسل اگر قبلاً غسل نداده‌اند و کفن و نماز میت به خاک بسپارند، ولی دفن جسد میت کافر واجب نیست.

سؤال هشتم: آیا در صورت تماس با بدن میت مسلمان در موقع تشریح غسل واجب

می‌گردد؟

پاسخ: اگر میت مسلمان را قبلاً غسل داده باشد، مس آن موجب غسل نمی‌گردد ولی اگر غسل نداده باشند هر بار که تماس با بدن میت حاصل شود موجب نقض طهارت و وجوب غسل مس میت می‌گردد، البته اگر در تماس مکرر غسل نکرده باشد در پایان یک غسل کافی است. ضمناً تماس باید بلاواسطه باشد ولی اگر مع‌الواسطه باشد مثلاً با دست‌کش بدن میت رامس نمایند غسل واجب نمی‌شود.

در پایان تذکر این مطلب لازم است که چون با وجود جسد میت کافر تشریح جسد مسلمان جایز نیست تا جایی که تهیه جسد کافر ولو با مبلغ کثیر ممکن باشد نباید جسد مسلمان تشریح شود، و بر دولت اسلامی لازم به هر قیمتی که باشد از داخل یا خارج کشور جسد کافر را تهیه نماید چون تعلیم پزشکی و تحقیق در بیماری‌ها از وظایف حکومت است و انجام این واجب بدون آن میسر نیست.

جمع بندی:

پس از رشد سریع علم پزشکی و پیدایش مسائل مستحدثه نیاز مبرم به بیان احکام شرعی این موضوعات و مسائل جدید احساس شد، از جمله آن‌ها، مسئله تشریح بدن انسان بود که گفتیم: تشریح بدن کافر در هر شرایطی جایز است ولی تشریح بدن مسلمان به حسب طبع اولیه جایز نیست ولی اگر مطلق اقوی در میان نباشد مثل این که حفظ جان مسلمانان یا کشف جرمی به آن متوقف باشد جایز خواهد بود و در هر شرایطی که تشریح جایز بود از لحاظ حکم وضعی، دیه و ضمان نخواهد داشت. در ضمن انواع و اقسام تشریح با بررسی احکام شرعی آن‌ها بیان و در پایان فروعاتی نیز بررسی شد.

پی نوشت

۱. محمد بن یعقوب کلینی، روضه کافی، (تهران، انتشارات علمیه اسلامیة) ص ۲۴۵.
۲. همو، کافی، حدیث ۱ با تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری (تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه) ج ۵، ص ۲۹۲.
۳. بقره (۲)، آیه ۱۹۵.
۴. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام (چاپ ششم: تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه) ج ۴۳، ص ۵۰.
۵. محمد بن یعقوب کلینی، روضه کافی، حدیث ۵۴۵.
۶. برای آگاهی بیشتر رک به: شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ماده طَبَب و محمدباقر مجلسی، بحار الانوار (تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه) ج ۶۲، ص ۶۲.
۷. سید رضی، نهج البلاغه صحیحی صالح، نامه ۴۷.
۸. شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسایل الشیعه، باب ۱۵ از ابواب جهادالعدو، حدیث ۲ و ۳ به تصحیح و تعلیق عبدالرحلیم شیرازی (تهران، انتشارات مکتبه اسلامیة) ج ۱۱.
۹. همان، باب ۳۴ حدیث ۳.
۱۰. همان، ج ۱۹ باب ۲۴ و ۲۵ از ابواب دیات الأعضاء.
۱۱. همان، ج ۱۹ باب ۲۴ و ۲۵ از ابواب دیات الأعضاء.
۱۲. همان، ج ۱۹ باب ۲۴ و ۲۵ از ابواب دیات الأعضاء.
۱۳. همان، ج ۱۹ باب ۲۴ و ۲۵ از ابواب دیات الأعضاء.
۱۴. همان، ج ۱۹، باب ۲۴ و ۲۵ از ابواب دیات الأعضاء.
۱۵. همان، ج ۲، باب ۴۶ از ابواب الاحتضار، حدیث ۱ و ۲.
۱۶. همان، حدیث ۳.
۱۷. سید محمد صادق روحانی، المسائل المستحدثة، ذیل مبحث تشریح (چاپ دوم: بیروت، انتشارات دارالزهراء).
۱۸. شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲، باب ۴۶ از ابواب الاحتضار.
۱۹. سید محسن خرازی، مجموعه مقالات، سمینار دیدگاههای اسلام در پزشکی، بخش سوم، تهیه و تنظیم از دکتر سید حسین فتاحی معصوم، فروردین ۱۳۷۱.
۲۰. حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی، تذکرة الفقها (قم، انتشارات مکتبه مرتضویه) ج ۱، ص ۴۰.
۲۱. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۷۶.
۲۲. ابن قدامه، مغنی، ج ۱، ص ۱۲۰.
۲۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۲۲.
۲۴. شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲، باب ۴۶ از ابواب الاحتضار.
۲۵. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب الدیات، مسأله ۱۱، ص ۵۹۹ و محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۳۸۴ و شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۴۷.
۲۶. شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۴۷ و جواهر الکلام، ج ۴۳، کتاب الدیات، ص ۳۸۴ و امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۹۹.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی